

باد، ابر را
 انباشته بالای سیمین دست دریا -
 در لابلای ابر و دریا
 این مرغ توفان است، چون برق سیه نام
 مغرور و نا آرام، در پرواز آزاد
 گاهی بر افشاند سر موج
 گاهی چو تیری رهبر گردد سوی ابر
 با بانگ پرورد.

در ابر سپید طنین شادمانی
 ز آوازی بی پروای این مرغ
 میزوی فشم و شعله نوق
 ایمان به پروردی رخشان
 این است بگفته مرغ توفان

از وحشت توفان

«کالکائی» در عابردر فغانند
 آنها بر آند
 تا ترشان نهان شود

در سنه اوج، یاد رقر دریا.

زار می کنند از بیم توفان «المغرودان»
 آن نری کان بی خبر
 لذت پیکار مینوی -
 آنها که لرتانند و ترسان
 از فشم دست زای تند.

آن ~~...~~ پرورد خود را ~~...~~ بنگون نیز
 بهان کند در سگلافان

این مرغ توفان است - تنها مرغ توفان
 مغرور و نا آرام، در پرواز آزاد
 بالای دریا کف آلود.

مردم لودار یک سر، ابر

افند خرو تر روی دریا

موج پریشان می جهد بر آسمان؟
 بر پیروز رعده غران.

تندر خروالی است و دریا پر تلاطم

از جمله باد پریشان.

باد محض آب لود و وحشی، موج دریا

از جایی خود بر کتفه می گوید به صغره

وال کویساران ز نورد

از هم فرود می آند چون گورد.

این مرغ توفان است - چون برق سیه نام

با بانگ سرد انگیز در پرواز مغرور

گاهی چو تیری بگردد از سنه ابر

گاهی شکافد موج را با ناله بران

این مرغ توفان است - سلطان سینه پوس

خندان و گریان

خندد به عجز ابر

گرید ز شادمانی

او دارد ایمان

کنز ابر ستره

گر ز نورد تار، خورسد در رخشان

مردم خزون تر

غره می باد و سندر

ابر سینه روشن شود

از شعله آبی نیلی برق

وال شعله؟

چون مادرها آتشی
در هیئت خشم آتش دریا،
سینه بر خود آنقدر آماج گرفته

توفان

توفان به رودی می خروشد .
این مرغ توفان است ، چون بیری سینه نام
عزیز و نا آرام ، در پرواز آنگاه .
این بیک بیرونی است ، گوید
بگذار توفان بگذرد
سخت تر کرد در خردمان

× × ×

ترجمه از زلال